

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ

سرشناسه : سید منصور محمد نیا گوده ای
عنوان و پدید آور : دلبر خش مثل . محمد نیا گوده ای ، سید
منصور ، مولف ، ۱۳۴۰ .
مشخصات نشر : ارسطو (چاپ و نشر ایران) .
تعداد صفحات : ۶۴ صفحه رقعی
موضوع : ادبیات - اشعار محلی .
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
شابک : ۳-۲-۹۰۷۰۳-۹۶۴-۹۷۸
رده بندی دیویی : ۸ ب ۹ ف / ۳۰۱
رده بندی کنگره : ۶۳۰۰۲۱۴ کتابخانه ملی ایران ۴۱۰
شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۰۳۱۴۵

نام کتاب : دلبر خش مثل
مولف : سید منصور محمد نیا گوده ای
ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی و تنظیم : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۳
چاپ : مهتاب
قیمت : ۵۰۰۰ تومان
شابک : ۳-۲-۹۰۷۰۳-۹۶۴-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir/arastu

دَلبرِ خَشِ مَثَلِ ...

سید منصور محمد نیا گوده‌ای

■ فهرست

مقدمه: ۱۰

از عشق تو خارم: ۱۲

اون چش ناز و مستت: ۱۳

ای گل تره ناری: ۱۴

آن شو آمدی: ۱۵

بدا جان که مو دلتنگم: ۱۶

بدا که مردم ای جانی: ۱۷

بله یارم: ۱۸

بهار اندو: ۱۹

تو قدم واسی بدا: ۲۰

پسینی: ۲۱

جانانه: ۲۲

جدایی: ۲۳

چرا بر مو نظر اُتکو: ۲۴

دل ر با: ۲۵

دل ر با دلم ا تبرد: ۲۶

د و توی مکاره: ۲۷

قربون چشم بادومیت: ۲۸

ز مونه بُد و خراب: ۲۹

سال گذشت: ۳۰

- عاشق بُدِم : ۳۱
عید نوروز : ۳۲
عَزِیْمُ ، شِیرِیْتِش : ۳۳
عَشَقْمِ ات دُوزی : ۳۴
فصل بهارن ولم : ۳۶
فصل بهار باز امید : ۳۷
های دلبر مَثَل خَش : ۳۸
گُل نازک بَدَن : ۳۹
گُل لالَه : ۴۰
گُل گلدونَه : ۴۱
گُل یاسمین : ۴۲
گُل ناز مو : ۴۳
ماهرخ : ۴۴
گناتن مَشکن دِلْم : ۴۵
مو یاری من چه خوشگلن : ۴۶
مَحَلَه بَرَا : ۴۷
نَصیب و تَقْدیر : ۴۸
نَه حال و نَه اَحْوالِمن : ۴۹
ای امان ای وای امان : ۵۰
یار بالا بُلندُم : ۵۱
یک دو توی ته محلمون : ۵۲
بازار مجرّه : ۵۳

«سپاس خدای را که هر چه دارم از اوست»

تقدیم به:

همسر

و

فرزندانم

و

پدر بزرگوار و مادر مهربانم

و همه ی کسانی که دوستشان دارم ...

و با تشکر از دوستان همیشگی ام:

محمد صالح جناحی

علی میریشکال

مرحوم یوسف باقر

ادبیات عامه و فرهنگ مردم شهرستان بستک، آنقدر غنی و پر بار است که از هر منطقه‌اش، ملودی (Melody) و آهنگ شیرین ترانه، بیت و شروایش، فضای معنوی این دیار کهن را مترنم می‌سازد.

«استاد احمد حبیبی» نویسنده و پژوهشگر معاصر که دارای آثار و تحقیقات ارزنده‌ای می‌باشند، در کتاب «دوییتی‌های مجرم بستکی» می‌نویسد: به ترانه‌های ساده و دل‌نشین محلی با قالب دوییتی، در روستاها، شهرها، بنادر، جزایر و سواحل کناره‌های خلیج فارس و استان هرمزگان «شروا»، «شلوا»، «شروه»، «شربه» و «شروند» می‌گویند.

در کناره‌های غربی خلیج فارس، «فایز» (متولد ۱۲۵۰ قمری) سمبل شروه و شعر و ترانه‌سرایی است و در سواحل شرقی خلیج فارس و دریای عمان، «محمیا» (متولد ۱۰۲۰ قمری) نمونه و مظهر این نوع شعر و شاعری است. شروه و ترانه، یاد آور جوانی، صاحب‌جمالی، خوش‌صورتی، خوش‌ذوقی و تر و تازگی است. عاطفی‌ترین نمونه‌های ذوقی فرهنگ مردم و فولکلور (Folklore)، ترانه‌های محلی است که آینه‌ی تمام‌نمای اندیشه‌ها و احساسات شفاهی و نیالوده‌ی مردم عامی است. ترانه‌های محلی ایران به گذشته‌هایی بس دور و کهن می‌انجامد، زیرا نخستین ثمره‌ی ذوقی و فکری نژاد آریایی، شعر بوده است. رباعی و دوییتی یا ترانه، شعر طراوت و جوانی است.

دوییتی‌ها در لهجه‌های ساحل‌نشینان، بسیار لطیف و دلکش است و آوازهای محلی به همراهی سازهای بومی که به تدریج از بین می‌روند، خوانده می‌شود. سوز عشق، غم یتیمی، درد و رنج فقیری، ناسازگاری روزگار، امید دراز و انتظار برای بازگشت مسافر، درد پیری و گرفتاری جوانی، ترس از ستمگر و امید به رهایی از ظلم، در ترانه‌های محلی همه‌ی نقاط خلیج فارس منعکس است.

پیوستگی جنوبی با شروه (شروا) و ترانه، ناگسستنی است. شروه، نقطه‌ی امید است که بار غم او را می‌کاهد و مرهم او را می‌افزاید. پناه‌گاهی است که می‌تواند پس از تحمل تازیانه‌ی تش‌باد (آتش باد) جنوب و به جان خریدن

آن، بدان پناه ببرد. جنوبی با شروه (ترانه)، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و ارتباطش با شروه از سه حالت بیرون نیست؛ یا شروه سراسر است، یا شروه خوان است یا شروه دوست. و اگر جز این باشد، جنوبی نیست. در کتاب «محیا شاعری از جنوب» تالیف «استاد احمد حبیبی» چنین آمده است:

شعر و موسیقی، هم‌زاد یک‌دیگرند و کودک ایرانی تا چشم و گوش می‌گشاید، با لالایی‌های ساده، بی‌ریا و مهربانانه‌ی مادر، به حوزهی شعر و موسیقی، گام می‌نهد و از همان آغاز، تاثیر مستی آور و نشاط‌آفرین این دو را بر جسم و جان خویش می‌آزماید و لالایی‌های مادرانه، شب‌سنگین و دیرباز را برای وی، سبک و کوتاه می‌سازند.

مردم با ذوق و فرهنگ پرور ما، الفتی دیرینه با شعر و ادب دارند و نویسندگان و شاعران شایسته‌ی خود را عزت و احترام می‌بخشند. زیرا آنان را هم‌دل و هم‌زبان خویش می‌شناسند و آثارشان را بازنماینده‌ی احساسات باطنی و تفکرات عمیق اجتماعی و فرهنگی خود می‌بینند و به همین جهت است که شاعرانی مردمی، سال‌هاست در دل مردم ما، به ویژه ساحل‌نشینان جنوب، جایی خاص باز کرده‌اند و سروده‌هایشان، شروا آسا، زمزمه‌ی لب‌ها و نماد امیدها، رنج‌ها و شادمانی‌های این مردم، گردیده است.

نظر به این که خوانندگان جوان و پرشور بستکی و گوده‌ای با ارائه‌ی اشعار و ابیات بومی سروده، به همراه آواز و موسیقی محلی که خوش آهنگ، ملودیک، ملیح و دل‌پذیر می‌باشند، جایگاهی ویژه و مطلوب و همه‌پسند برای «شعر و موسیقی بستکی» به وجود آورده‌اند، ناشر نیز با یاری دوستان فرهنگی و هنرمند در صدد برآمد که این مجموعه از ترانه‌های عرضه شده را به صورت مکتوب، تقدیم دوستدارانش نمایم.

از عشق تو خارم... .

از عشقِ تو خارم
روز و شوِ خاوم نین
مُوگه گِرِفْتارِم
شو تا صُبحِ بیدارِم

ای دو تُوی گَپِ خَش
از غَمِ تو مُردِم
بَرِ چِرا تو نا تَش؟!
دَلِمِ شُبَانِ آتَش

نامَه مِ نَوشْتِ جَانِم
از عِشْقِ رَویِ تو
تو اُمِنادِشِ جَوابِم
وَلله موبی تا بِم

تو ماهِ تابانِش
یَکِکِ لَحْظَه ای نا تَش
پِستِه یِ خَندانِش
اَپِیشِ مو نا تَش

ای دو تُوی گَپِ خَش
از غَمِ تو مُردِم
بَرِ چِرا تو نا تَش؟!
دَلِمِ شُبَانِ آتَش

اون چش ناز و مستت ...

اون چش ناز و مستت
چش تتکه چش گرتم
یک دُفه مو گناشکو
دل موجا و جاشکو

صورت گرد و صافت
الرزدام چون بید
روشنن مثل شیشه
انالدام همیشه

آرزوی تو مه ت دل
یک دُفه مو ولت ده
أمگت که أممکن ول
کار مو اتکو مُشکل

روز و شو از فراق
غیر از تو ای عزیزم
خاوشیرین مچش نین
میل کسی دیگش نین

وقتی امدی جمالت
اندش مپش شنسش
جوان چون دونه دُر
بی ناز و بی تکبر

آی گُل تَرّه ناری...

آی گُل تَرّه ناری
وَقْتی که مو، تو اُمدی
آی بُتِ چَش خُماری
اُموکو گِریخُ زاری

آی گُل گُلَعزاری
اروز روز وصالین
اُنین مَ انتِظاری
اَتَم تَ خواستِگاری

اُمدِشِ مَو تِ کوچه
جارُم زَنشِ و رَفْتِشِ
واِبُدِم مو دَسْتِپاچه
دَلِم اِشکِست چو شیشه

روز و شو هِم بیقرار
عاشِق و شیدات بُدِم
از دوریت گُلَعزار
به عِشَقَتِ بُسَم دُچار

آن شو آمدی...

آن شو آمدی تیکِ عروسی یکِ کَمرباریکِ
روزگارُ مو اشکو سیاه چون شو تاریکِ
اُداسنگِ روبرومِ نگامِ اشکو و شد اشاره
صورتُش چو قرصِ مهتابِ چششِ ستاره
وقتی نگاهِ برِ مو اشکو با لبِ خندون
برِ مو اشکو گیج و گناه به مثلِ مجنون
برِ مو اشگتِ که عاشقتم سید منصورِ گوده‌ی
با کسی دیگه گپِ نازیمِ خاطرِ تو می
یکِ دلی اُمینِ ای دلِ مسکینمِ مکنِ پاره
قَسَمِ امخَرده که عاشقِ نِیمِ ولله دوباره